

متن پرسش

سلام استاد عزیز وقتتون بخیر: چنین مطلبی برخورد کردم دو تا سوال داشتم "۳- بُن بست لذت! انسان موجودی است که علاوه بر لذت‌های جسمانی (خوردن- خوابیدن- نیاز جنسی)، نیاز به لذت‌های ذهنی دارد. «هنر»، فراهم‌آورنده بزرگترین لذت‌های ذهنی برای انسان است. از آنجا که در فقه شیعه موسیقی و هنرهای تجسمی (نقاشی- مجسمه‌سازی) تحریم شده‌اند در سه دهه پس از انقلاب ۱۳۵۷ هنرمندان تحت بیشترین فشار قرار داشته‌اند. موسیقی بر باریک راهی، بندبازانه خود را حفظ کرده‌است. عرصه‌های تئاتر، سینما و ادبیات نیز در این سال‌ها همواره زیر تیغ سانسور بوده‌اند. بر سر مجسمه‌های تهران هم که دیدیم چه آوردند! وقتی زندگی از رنگ و رنگ خالی شود، وقتی فرصتی برای خواندن و نواختن و رقصیدن فراهم نباشد، وقتی به جای جشن سده و جشن مهرگان و جشن نوروز و چهارشنبه سوری دهه‌های مکرر محرم و صفر و فاطمیه را تجربه می‌کنیم، وقتی لباس سیاه، لباس نجابت زنان باشد و دوچرخه سواری و آب‌بازی و بادبادک‌بازی با برخورد پلیسی مواجه شوند، از جشنواره‌های فرمایشی و موسیقی‌های سفارشی برای رنگ بخشیدن به زندگی سیاه □ سفید ایرانیان کاری ساخته نیست و ذهن خالی از لذت یا به افراط در لذت‌های جسمانی پناه می‌برد یا به وادی لذت‌های ناشئه ناشی از مواد. نتیجه این رویکرد را در گزارش معاون اجتماعی نیروی انتظامی می‌بینیم که «استان قم بالاترین آمار جرائم جنسی کشور را دارد!» سوال اول و مهمتر نحوه برخورد و نگاه با چنین گفتمان و بیانی چیست؟ سوال دوم آگه جوابی هم به این حرفهایی که این زده بدید خالی از لطف نیست. در پناه حق پاینده باشید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید بد نیست به یادداشتی که تحت عنوان «حیا و حریم» داشته‌ام نظر بیندازید از آن جهت که روشن شود فرهنگ اسلامی- ایرانی بنا دارد انسان‌ها خود را در جاهای دیگری غیر از آنچه فرموده‌اید جستجو کنند. متن آن یادداشت، ذیلاً خدمتتان ارسال می‌گردد. موفق باشید

حیا و حریم

نمونه‌ای روشن از جهان گمشده را می‌توان در غفلت از «حیاء» و «حریم» دانست. گوهر زندگی اصیل، «حیاء» و رعایت «حریم افراد» است. «حیاء»، موجب می‌شود تا انسان‌ها از آشکار ساختن و نمایش و

برخوردهای تند پرهیز کنند و «حریم»، نگاهبان مرزها است. حریم، فقط نوعی جدایی نیست. هرچند هاله‌ای را ایجاد می‌کند که مانع تجاوز دیگران باشد، ولی ضمن آن که تمامیت آدمی را حفظ می‌کند، حریم دیگران را نیز نگه می‌دارد. زیرا اساساً در صورتی می‌توان حریم داشت که برای حریم دیگران هم اهمیت قائل شد. حریم، طرفین را به هم می‌پیوندد، بدون آن که در هم‌شان آمیزد. آن‌ها را با هم یکی می‌کند، بی‌آن‌که به اختلاط بگرایند. آن صمیمیت، غیر از اختلاط و ترکیبی است که امروز در جهان مدرن باب شده است. این دو با هم تفاوت جوهری دارند. زیرا صمیمیت واقعی در صورتی میسر است که حریم‌ها حفظ شود.

بازگشت به ادب ایرانی و همدلی اسلامی

۴- حریم، شهوات را به «عواطف» و خواست‌ها را به «تمنّا» و توقعات را به «تفاهم» تبدیل می‌کند. حریم، فقط در روابط اجتماعی مصداق نمی‌یابد بلکه می‌توان جوهر آن را در نحوه‌ی همزیستی مرد و زن، در تنظیم فضای خانه، در تقسیم فضای شهر، در لباس پوشیدن، در عفت کلام و در تعارف و تواضع جستجو کرد، با نحوه‌ای از سازش و سکوت و بردباری.

حریم، حافظ خلوت فرد است و بستری است برای شکفتگی ذهنی، فضایی است که امکان سیر در حالات درون را به انسان می‌دهد و همان‌طور که امروز با روح غربی، محیط زیست در معرض نابودی است، خلوت درونی انسان‌ها هم در معرض آلودگی است. زیرا حریمی که حافظ محیط ذهنی است مورد اصابت قرار گرفته و به اعتباری دیگر گم شده است.

حریم، عامل مؤثر در ایجاد هماهنگی ناشی از طلب یگانگی با مبدء هستی و طبیعت و اجتماع انسان‌ها است. هماهنگی در صورتی میسر است که هیچ‌چیز از مقام خود فرو نیفتد و جای دیگری را نگیرد و اختلاط پدید نیاید و موقعی که همه‌چیز در جای خود است، تصرف، تعدّی و رقابت از میان می‌رود و در غرب این نوع هماهنگی به هم خورده و تبدیل به نظام مدنی شده و برخوردها و اجتماع‌ها در قالب ساعت ملاقات و قرار قبلی شکل گرفته و ساعت، حاکم بر روابط عمومی شده است و آنچه نوعی رابطه‌ی عاطفی بود، به ارتباط قانونی و فرمول‌های خشک آداب تبدیل شد. در نتیجه طبقه‌بندی‌هایی که از این راه به‌وجود آمد دیگر حریم نبود، فاصله بود و مرزهای جدایی به صورت قراردادهای قانون بر ما تحمیل گشت و از آن طرف آن صمیمیت مقدس مبدل به آمیزشی شد که دیگر نه مرزی می‌شناسد و نه حریمی و بعضاً این نوع به ظاهر صمیمیت چه اندازه به خشونت مبدل می‌شود. با حضور در فرهنگ غربی، به نام انتقاد نه‌تنها چیزی برای هم باقی نمی‌گذاریم و زخم‌های التیام‌ناپذیری بر روان همدیگر وارد می‌کنیم، بلکه با خشونت‌های مضمّن‌کننده، بی‌ادبی را به نهایت می‌رسانیم، زیرا در ادب غربی فقط رعایت اصول اجتماعی و مدنی، ادب به حساب می‌آید و این غیر از آن فروتنی است که مجال شکفتگی به دیگران می‌دهد. ادب غربی، زائیده‌ی همکاری قانونی است و

ادب ایرانی اسلامی، پرورده‌ی همدلی و همدمی است. انقلاب اسلامی، مسیر برگشت به ادب ایرانی و همدلی اسلامی است.

حیاء؛ بازتابی از «راز»

۵- حالتی که حریم را آشکار می‌کند و جان می‌بخشد، «حیاء» است. حیاء احساسی آمیخته با «راز» است. حیاء می‌پوشاند و می‌گشاید و از نمایش می‌پرهیزد. حیاء، نحوه‌ی بروز حریم است و به یک اعتبار کاشف است و به یک اعتبار حاجب.

جامعه‌ای که افراد آن آراسته به «حریم» و «حیاء» باشند، جامعه‌ای است گشوده به راز. حیاء، بازتابی است از وجه رازآمیز عالم در حریم ارتباطات اجتماعی.

زنی که پوشش لازم به تن دارد و بدون شتابزدگی، خرامان راه می‌رود، ضمن آن که خود را پوشانده، به حرکاتش دو چندان معنا می‌دهد. زیرا آن نوع پوشیدگی در حین دفع، نوعی به ظهور آوردن حیاء و وقار و رعایت حریم‌ها نیز هست. به همین جهت در جامعه‌ای که حریم واقعی باشد، حیاء نیز هست.

در حریم میان زن و شوهر، در سکوتی که استاد را به طالب دانش پیوند می‌دهد، در فروتنی میان دوستان، در احترام فرزند به والدین، نوعی محوشدن است در برابر دیگری، مثل محوشدن ماده‌ی تابلوی نقاشی در صورت‌های تابلو، از آن جهت که آن رنگ از آن به بعد خود را در کلیت تابلوی نقاشی شده احساس می‌کند. و این‌ها همه در فضای تمدنی خاصی صورت می‌گرفته که امروز از منظر ما پنهان شده و تنها امیدی که برای برگشت آن جهان گمشده در میان است، به تحقق رسیدن اهداف انقلاب اسلامی است.